

## تاثیر سعدی بر گوته

هنرمندان و متفکران اروپایی پس از پشت سر گذاشتن دوران "اصالت عقل" و یای بند بودن به قواعد "کلاسیسم" بتدریج از تمدن خشک غرب که از احساسات نکلی رویگردان بود و خویشتن را در بست در اختیار خرد مجرد قرار می داد، به تنگ آمدند و در قرن نوزدهم میلادی مکتب احساساتی رمانتیک را پایه ریزی کردند، از آنجاکه هدفهای این نهضت بامناخ ادبی، عرفان و آئین و رسوم مشرق زمین هم آهنگی و توافق کامل داشت، هنرمندان این سبک آغاز به مطالعه سفرنامه های دوران پیشین نمودند و خود نیز کم و بیش رهسپار مشرق زمین شدند. در همین هنگام ترجمه های بسیاری از آثار منظوم و منثور فارسی به زبانهای اروپایی انتشار یافت و شاعران و نویسندگان بزرگ اروپا را تحت تاثیر خود فرار داد. یکی از ترجمانان اولیه شخصی بنام "اولتاریوس" (۱) بود که پس از بازگشت از مشرق زمین اشعاری از سعدی شیرازی را به زبان آلمانی برگرداند و سپس در سال ۱۷۹۲ میلادی یکی از هنرمندان برجسته آلمانی بنام "هردر" (۲) گلستان سعدی را به زبان مادری خود ترجمه کرد. پس از این تاریخ قطعه های متعددی از گلستان و بوستان توسط شاعران بزرگ آلمانی نظیر "روکرت" (۳) و غیره به آلمانی ترجمه شد و سعدی نیز همانند حافظ، جلال الدین رومی، جامی، فردوسی، نظامی و دیگران مورد تحلیل و استحسان آلمانی زبانان قرار گرفت. آشنایی گوته (۴) با ادبیات فارسی تقریباً "از سال ۱۷۹۲ میلادی

---

۱- A.O.Olearius (۱۶۷۱-۱۶۰۳ میلادی) نویسنده آلمانی .

۲- J.V.Herder (۱۸۰۳-۱۷۴۴ میلادی) شاعر، عالم الهیات و

فیلسوف آلمانی .

۳- F.Rueckert (۱۸۶۶-۱۷۸۸ میلادی) شاعر، ترجمان و زبان شناس

آلمانی. نگاه کنید به مقاله اینجانب تحت نام "روکرت و شاعران ایرانی"، ماهنامه وحید، دوره دهم، شماره نهم، صفحه ۱۰۱۶ و بعد از آن .

۴- J.W.V.Goethe (۱۸۳۲-۱۷۴۹ میلادی) شاعر، نویسنده، سیاستمدار

و دانشمند آلمانی .

آغاز گردید. در این زمان، همانطور که ذکرش گذشت، گلستان سعدی توسط "هردر" به آلمانی برگردانده شد و گونه‌ساز مطالعه آن به ادبیات فارسی دل‌بست و قطعات پراکنده دیگری را که گهگاه ترجمه می‌شد مورد مطالعه دقیق خویش قرار داد. سرانجام در سال ۱۸۱۴ میلادی هنگامی که ترجمه کامل دیوان غزلیات حافظ توسط "هامر" (۵) در "وین" انتشار یافت شیفتگی گونه به اوج خود رسید و سرودن قطعات "دیوان" را آغاز کرد.

گونه به دیوان خود دو نام آلمانی و عربی داد. نام آلمانی این اثر دلپذیر "دیوان شرقی-غربی" (۶) و نام عربی آن "الديوان الشرقي للمؤلف العربي" است. (۷)

سرودن این دیوان که از سال ۱۸۱۴ میلادی آغاز شده بود، در سال ۱۸۱۸ پایان گرفت و چاپ اول آن به سال ۱۸۱۹ میلادی و چاپ دوم در سال ۱۸۲۰ میلادی انتشار یافت. پس از مرگ گونه دیوان مذکور بارها تجدید چاپ شد و قطعاتی نیز که در میان یادداشتهای گونه بدست آمد، به آن اضافه گردید. این دیوان شامل دوازده کتاب بدین شرح است: معنی نامه، حافظ نامه، عشق نامه، تفکیر نامه، رنج نامه، حکمت نامه، تیمور نامه، زلیخا نامه، ساقی نامه، مثل نامه، پارسی نامه، و خلد نامه. بخش مفصلی نیز به قلم خود شاعر در توضیح اشعار دیوان نوشته شده است که برای مطالعه دیوان حایز اهمیت فراوان است. گونه در پایان دیوان خود عین فارسی و ترجمه آلمانی دوبیت از اشعار سعدی را گنجانده و بدین ترتیب یک بار دیگر ارادت خاص خود را به این شاعر و نویسنده نامدار ایرانی نشان داده است این دوبیت که گلستان سعدی با آن پایان می‌پذیرد چنین است:

مانصیحت بجای خود کردیم

روزگاری در این سر بردیم

گر نیاید به گوش رغبت کس

بر رسولان پیام باشد و بس (۸)

\* \* \*

یکی از مضامین عارفانه شرقی زندانی بودن روح در قالب خاکی است. روح که

۵- J.F.V.Hammer - Purgstall (۱۸۵۶-۱۷۷۴ میلادی) خاورشناس اطریشی.

۶- West - Gestlicher Diwan

۷- برگزیده‌ای از اشعار این دیوان توسط شجاع‌الدین شفا بسال ۱۳۲۸ خورشیدی تحت

عنوان "دیوان شرقی" به زبان فارسی ترجمه شده است.

۸- گلستان سعدی، تصحیح رستم موسی اوغلی علی‌یف، مسکو ۱۹۵۹ میلادی، صفحه

بیش از این آزادانه در سیر و طیران بوده است ، پس از گرفتاری در قالب خسود در بی تابی و هیجان به سر می برد تا مگر روزی از این قالب خاکی نهاد خالی کند و به اصل و مبداء خود برگردد . گونه باللهام از یکی از قطعات بوستان سعدی قطعه اول مثل نامه (۹) راسوده و به همین حکمت " مردن و شدن " و هستی پس از نیستی اشاره کرده است . وی در این قطعه می گوید (۱۰) : قطره بارانی ترسان و لرزان از آسمان برپهنه دریای متلاطم افتاد و امواج دریا با بیرحمی تمام برسرو رویش کوفتند ، ولسی خداوند فروتنی و امیدواریش (= امیدورای به لطف پروردگار) راپاس داشت و به آن قطره ناچیز قوت و دوام بخشید. صدف به آرامی او را درون خویش جای داد . اینک آن قطره ناچیز پاداش خود رایافته و به شهرت حاویدان رسیده است . اینک آن مروارید بانگه دوست داشتنی و پرتو ملایمش بردیهم خسروی مامی درخشد . در سرودن قطعه فوق گونه از بوستان سعدی تقلید کرده است که می گوید :

یکی قطره باران زابری جکید	خجل شد جو پهنای دریا بدید
که حای که دریاست من کیستم	گر او هست حقا که من نیستم
خو خود را به حاتم حقارت بدید	صدف درکنارش بجان پرورسید
سپهرش بجایی رسانید کسار	که شد نامور لؤلؤ شاهسوار
بلندی از آن یافت کویست شد	در نیستی کوفت تاهست شد (۱۱)

\* \* \*

در قطعه بنحی مثل نامه که به تاریخ هفدهم مارس ۱۸۱۵ میلادی سروده شده ، گونه زیبایی های زمینی را جلوه ای از ذات خداوند دانسته و چنین داد سخن داده است : با اعجاب و شغف تمام برطاوسی را در میان قرآن دیدم . ای شاهکار عالم خلقت ، بدین مکان مقدس خوش آمدی عظمت الهی در موجودات خرد نیز متجلی است ، در ستارگان آسمان و در وجود خود تو نیز این عظمت آشکار است . پروردگار که کاینات را زیر نظر دارد ، چشمانش را بر تو دوخته و این برناحیز را چنان آراسته است که پادشاهان رانیز جرات تقلید از شوکت و حلال طاووسی نیست . پس بدین موهبت که تراز خور این تقدیس ساخته است ،

۹- در این مقاله شماره اشعار مطابق چاپ موسسه انتشارات Manesse است که در سال ۱۹۶۳ میلادی در زوریخ چاپ رسیده است .

۱۰- این قطعه در اواخر سال ۱۸۱۴ و اوایل سال ۱۸۱۵ میلادی سروده شده است .

۱۱- متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی ، نکوشش مظاهر مصفا ، تهران ۱۳۴۰

قانع و خشنود باش .

گوته در سرودن قطعه فوق ظاهراً "از ابیات زیر نوعی الهام گرفته است :

بیرطاوس در اوراق مصاحف دیدم  
گفتم این منزلت از قدر تو می بینم بیش  
گفت خاموش که هر کس که حمالی دارد  
هر کجا یای نه د دست نداشتش بیش (۱۲)

در حکمت نامه نیز گوته بارها از ابیات سعدی الهام گرفته و گاه در واقع عین آن اشعار را به زبان آلمانی برگردانده است . در قطعه چهل و یکم حکمت نامه در خصوص عاقبت کار دنیا میخوانیم : هر کس به دنیا آید ، عمارت نوی سازد و آنگاه که از دنیا شود ، منزل به دیگری واگذارد . آن دگر نیز عمارت را بمیل خویش تغییر شکل میدهد ، ولی هیچکس کار بنارا بپایان نمی‌رساند . قطعه فوق در حقیقت ترجمه این ابیات سعدیست که در دیباجه گلستان می‌گوید :

هر که آمد عمارتی نوساخت  
رفت و منزل به دیگری پرداخت  
وان دگر بخت همچین هوسی  
وین عمارت بسر نبرد کسی (۱۳)

\* \* \*

شکر نعمت‌های پروردگار در نظر گوته نیز امری واجب است ، چرا که غم‌وشادی ، هجران و وصال ، رنج و آسایش ، حملگی در گذراست ، و چون روزی عسرت پیش آید نباید زبان به شکایت و ناشکری گشود : . . . . . در هرنفسی دو نعمت موجود است : دم فروردن و دم بر آوردن . یکی در سینه تنگی می‌آورد و آن دیگری مفرح ذات است . زندگانی ما چنین معجون عجیبی است . پس هرگاه که ترا سختی پیش آید خداوند را شکر گوی و چون از آن عسرت رستی همچنان وی را سپاس‌دار (۱۴) .

در دیباجه گلستان سعدی میخوانیم : هرنفسی که فرو می‌رود ممد حیاتست و چون بر می‌آید مفرح ذات پس در هرنفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکر واجب (۱۵) .

\* \* \*

در حکمت‌نامه بیش از سایر قسمت‌های دیوان از افکار سعدی استفاده شده است . گوته در قطعه سی و سوم در بیان "خوان نعمت بیدریغ" پروردگار می‌نویسد : چه مجمع متنوعی

۱۲- گلستان سعدی ، صفحه ۲۴۸ .

۱۳- گلستان سعدی صفحه ۱۶ .

۱۴- آخرین بند از قطعه چهارم معنی نامه موسوم به " طلسم " که پیش از سی ام ماه مه ۱۸۱۵ میلادی سروده شده است .

۱۵- گلستان سعدی ، صفحه ۶ .

دوست و دشمن بر سرخوان خداوند گرد آمده‌اند .

سعدی در دیباجه گلستان می‌گوید : باران رحمت ببحسابش همه را رسیده و سخوان  
نعمت بیدریغش همه خاکشیده . . . .

ای کریمی که از خزانه غیب  
دوستان را کجا کنی محسروم  
گبر و ترسا وظیفه خـ\_\_\_\_ور داری  
توکه با دشمن این نظر داری (۱۶)

\* \* \*

دیوان گوته همانند دواوین شعرای فارسی زبان سرشار از نکات اخلاقی و پند و اندرز  
است . در این قبیل قطعات الهام بخش گوته بیشتر سخنان پرمغز و ابیات دلنشین سعدی  
بوده است . برای مثال در قطعه هفدهم حکمت‌نامه می‌خوانیم : اگر خداوند نیز همسایه  
بدی چون من و تو بود ، اینک برای هیچیک از ما آبروی چندانی نمانده بود . ؟ ولی او  
دیگران را بحال خویش وامیگذارد . سعدی شیرازی در این مورد ابیات زیادی دارد و سه  
ویژه می‌گوید : حق جل‌وعلا می‌بیند و می‌بوشد و همسایه نمی‌بیند و می‌خروشد (۱۷) .

\* \* \*

گوته در بسیاری دیگر از قطعات دیوان خود به اقتباس از افکار بلند سعدی پرداخته  
و بویژه از نکات نغز گلستان سود برده است . در اشعار این دیوان که جملگی رنگی شرقی  
دارند روح پرشور شعرا ، نویسندگان و منفکرین مشرق زمین بوضوح تمام نمایان است و در  
این میان هنرمندان نامدار فارسی زبان نقش مهمتری دارند . ارادت گوته به خواجه حافظ  
و شیخ سعدی حد و حصری نمی‌شناسد و فردوسی ، جلال‌الدین رومی ، جامی و نظامی در  
نزد او از قدر و منزلت خاصی برخوردارند .

۱۶- گلستان سعدی ، صفحه ۷ .

۱۷- گلستان سعدی ، صفحه ۴۷۶ .

## یاور ظالم

عاجز ندارباب دولت از صلاح کار خویش	تغ نتواند زداید زنگ از رخسار خویش
در پناه هرکه رفتم کرد یکسانم پخساک	سایه را این خاکسار بهاست از دیوار خویش
هرزه گردی قدر میکاهد، دستگ آسیا	سخت میگردد سبک از دور ناهنجار خویش
یاور ظالم هم از ظالم فنا خواهد شدن	کن ز حال هیزم و آتش قیاس کار خویش

سالك قهفرخي

واعظان سنگدل از وعظ خود بی بهره‌اند  
کوهرا هرگز نباشد فیضی از گفتار خویش